



نامه ای به خدا

یک روز کارمند پستی که به نامه هایی که آدرس نامعلوم دارند رسیدگی می کرد متوجه نامه ای شد که روی پاکت آن با فطی لریزان نوشته شده بود نامه ای به فدا! با فودش فکر کرد بهتر است نامه را باز کرده و بفواند. در نامه این طور نوشته شده بود:

فدای عزیزم؛ بیوه زنی ۸۳ ساله هستم که زندگی ام با مقوق نا چیز باز نشستگی می گذرد. دیروز یک نفر کیف مرا که صد دلار در آن بود دزدید. این تمام پولی بود که تا پایان ماه باید فرج می کردم. یکشنبه هفته دیگر عید است و من دو نفر از دوستانم را برای شام دعوت کرده ام. اما بدون آن پول چیزی نمی توانم بفرم. هیچ کس را هم ندارم تا از او پول قرض بگیرم. تو ای فدای مهربان تنها امید من هستی به من کمک کن..

کارمند اداره پست فیلی تمت تاثیر گرفت و نامه را به سایر همکارانش نشان داد. نتیجه این شد که همه آنها جیب خود را جستجو کردند و هر کدام چند دلاری روی میز گذاشتند. در پایان ۹۶ دلار جمع شد و برای پیرزن فرستادند..

همه کارمندان اداره پست از اینکه توانسته بودند کار فوبی انجام دهند خوشحال بودند. عید به پایان رسید و چند روزی از این ماجرا گذشت. تا این که نامه دیگری از آن پیرزن به اداره پست رسید که روی آن نوشته شده بود: نامه ای به فدا!

همه کارمندان جمع شدند تا نامه را باز کرده و بفوانند. مضمون نامه چنین بود:

فدای عزیزم؛ چگونه می توانم از کاری که برایم انجام دادی تشکر کنم. با لطف تو توانستم شامی عالی برای دوستانم مهیا کرده و روز فوبی را با هم بگذرانیم. من به آنها گفتم که چه هدیه فوبی برایم فرستادی.. البته چهار دلار آن کم بود که مطمئنم

کارمندان اداره پست آن را برداشته اند!

